

## دکتر پری فیلیپس، مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی جلسه ۳ — اورشلیم

من دکتر پری فیلیپس هستم در سلسله سخنرانی‌های جغرافیای تاریخی اسرائیل، سخنرانی شماره سه درباره اورشلیم. دوباره سلام، من پری فیلیپس هستم. ما به جغرافیای تاریخی پرداخته‌ایم

ما با بررسی سرزمین بین این دو و اینکه چرا اسرائیل در تاریخ کتاب مقدس بسیار مهم است، شروع کردیم. از آنجا، به منطقه مرکزی اسرائیل، اساساً ستون فقرات کوهستانی که از شمال به جنوب امتداد دارد، نگاه کردیم و نگاهی به منطقه کوهستانی انداختیم. و امروز، به شهر اورشلیم خواهیم پرداخت

بنابراین، اورشلیم، مکانی که خدا برای نام خود برگزید، عبارتی که در تثنیه فصل ۱۲، آیات ۱۰ و ۱۱ می‌خوانیم. حال، اینها دیدگاه‌هایی هستند که اکثر ما در مورد اورشلیم داریم. اگر به آنجا برویم، یکی از اولین کارهایی که وقتی به اورشلیم می‌رسیم انجام خواهیم داد، رفتن به دیوار غربی است، که این بناپی است که در اینجا، بخشی از کوه معبد، به اصطلاح، ساخته شده توسط هیروود کبیر، که بعداً کمی بیشتر در مورد آن خواهیم گفت.

اما این مکان مقدس‌ترین مکان در یهودیت محسوب می‌شود، زیرا این بخشی از سازه‌ای است که هیروودیس در زمان عیسی، قبل از تخریب آن در سال ۷۰ میلادی، ساخت و نزدیک‌ترین مکان به معبد بود. و بخش دیگری از اورشلیم که اکثر مردم می‌بینند یا می‌خواهند وقتی به آنجا می‌رسند ببینند، دروازه طلایی است که در اینجا در سمت راست نشان داده شده است. اینها احتمالاً دو مورد از محبوب‌ترین مناطق اورشلیم هستند، اما ما می‌خواهیم برخی از ویژگی‌های دیگر اورشلیم را بررسی کنیم و ببینیم که چگونه با تاریخ و جغرافیا مرتبط است.

اول از همه، اورشلیم در چارچوب وسیع‌تر. اینجا اورشلیم است. دفعه قبل که صحبت کردیم اشاره کردم که درست در مرز منطقه قبیله‌ای یهودا، که در جنوب است، و منطقه قبیله‌ای افرایم، که در شمال است، قرار دارد.

اساساً در منطقه قبیله‌ای بنیامین قرار دارد. یهودا در جنوب و افرایم در شمال قرار دارند. دفعه قبل، نگاهی هم به منسی انداختیم که در شمال آنجاست.

و ما اورشلیم را درست در بنیامین، درست در بخش جنوبی بنیامین داریم. یک مرور کوچک. دفعه قبل دیدیم، که یکی از مناطق اصلی درست در شمال اورشلیم، فلات مرکزی بنیامین است که توسط چهار شهر میتزوا، جبع، جبع و جبعون مشخص شده است.

و اشاره کردیم که چرا آن منطقه بسیار مهم بود. همچنین به شهرهای جبعونی که در سمت چپ فلات مرکزی بنیامین، یعنی در غرب فلات مرکزی بنیامین قرار دارند، اشاره کردیم. احتمالاً فصل ۱۵ کتاب اول پادشاهان، متن مهمی است که باید در رابطه با آن و اهمیت رامه به دلیل تقاطع بین مسیر شمال-جنوب و مسیر شرق-غرب خوانده شود.

آنجا اورشلیم است درست در جنوب. بیایید کمی تاریخ کتاب مقدس در مورد اورشلیم را بررسی کنیم. یکی از اولین اشاراتی که می‌خوانیم در پیدایش ۱۴ است.

ما می‌خوانیم که ملک‌یصداق پادشاه سالیم است که معادل صهیون، اورشلیم، است. اینها اصطلاحاتی هستند که ما به جای اورشلیم به کار خواهیم برد. پیدایش فصل ۲۲، یک فصل بسیار مهم، بستن اسحاق و قربانی که قرار بود در کوه موریاء، درست در شمال شهر اورشلیم، انجام شود.

و اینجا جایی بود که اسحاق بخشیده شد، قربانی‌ای که به ابراهیم گفته شد تا از اسحاق انجام دهد. و در یوشع ۱۰، کنفدراسیون اورشلیم را داریم، جایی که شهرها و ایالت‌های منطقه برای جنگ با جبعونیان با هم متحد شده بودند. و اورشلیم بود که رئیس آن کنفدراسیون بود که حمله به جبعونیان را رهبری کرد، که بعداً توسط یوشع محافظت شد.

و داوران، آن شهر یبوسی نامیده می‌شود، قومی که قبل از فتح شهر توسط بنی‌اسرائیل در آن زندگی می‌کردند کمی بیشتر در ادامه تاریخ آمده است. دوم سموئیل ۵، من این را به طور خلاصه شرح داده‌ام زیرا در مورد تصرف شهر توسط داوود صحبت می‌کند، که بعداً با جزئیات بیشتری به آن خواهیم پرداخت.

و سپس در دوم سموئیل ۶، درباره صندوق عهدی که به شهر اورشلیم آورده شد، می‌خوانیم. و می‌بینیم که اورشلیم در حال تبدیل شدن به مرکز مذهبی و سیاسی اسرائیل است. و اجازه دهید اکنون چیزی را در مورد اهمیت این موضوع ذکر کنم.

وقتی داوود برای اولین بار پادشاه شد، در جنوب یهودا بود. او در حبرون بود. این شهر با قبایل اصلی شمال، یعنی افرایم و منسی، فاصله زیادی دارد.

خب، اگر قرار است از حبرون بر افرایم و منسی حکومت کنی، این فاصله زیادی است. علاوه بر این، مردم افرایم و منسی، داوود را به نوعی در دامان مردم یهودا خواهند دید. به هر حال، او از قبیله یهودا است.

و بنابراین آنها ممکن است فکر کنند که نوعی تبعیض وجود دارد. بنابراین داوود کار بسیار عاقلانه‌ای انجام می‌دهد. او پایتخت را بین قبیله اصلی یهودا و قبایل اصلی افرایم و منسی قرار می‌دهد.

و او پایتخت خود را درست در اورشلیم، که در بنیامین است، قرار می‌دهد. و پس از فتح آن از یبوسیان، شهر او می‌شود. و او مرکز مذهبی را نیز در آنجا قرار می‌دهد.

و بنابراین اساساً، برای اینکه همه قبایل را راضی نگه دارد، پایتخت خود را بین قدرت‌های اصلی شمال، یعنی افرایم و منسی، و قدرت اصلی قبیله‌ای جنوب، یعنی یهودا، قرار می‌دهد. بگذارید مثالی از همان چیزی که در ایالات متحده کمی پس از تأسیس آن اتفاق افتاد، برای شما بزنم. به یاد داشته باشید، دو پایتخت اول فیلادلفیا و نیویورک بودند.

اما برای اینکه ایالت‌های جنوبی و شمالی در اتحادیه در کنار هم باقی بمانند، تصمیم گرفتند در منطقه‌ای که اکنون ناحیه کلمبیا نامیده می‌شود و در واقع بخشی از مریلند و ویرجینیا بود، یک پایتخت جداگانه بسازند. ویرجینیا و مریلند آن منطقه را واگذار کردند و پایتخت در واشنگتن دی سی قرار گرفت، بنابراین بین ایالت‌های بزرگ در شمال و ایالت‌های بزرگ در جنوب قرار می‌گرفت. انجام این کار از سوی دیوید، حرکتی هوشمندانه برای متحد کردن کل کشور بود.

خب، این همان منطقه‌ای است که سلیمان اولین معبد، معبد بزرگ خود را، بر فراز کوه موریاء ساخت، جالب اینجاست که ابراهیم قرار بود اسحاق را قربانی کند. و خواهیم دید که این موضوع از نظر جغرافیایی چگونه در ادامه اتفاق می‌افتد. در کتاب دوم پادشاهان، فصل‌های ۱۸ تا ۲۰، و همچنین در کتاب دوم تواریخ، فصل‌های ۳۲ تا ۳۲، حزقیاء تحت محاصره پادشاه آشوری، سنحاریب، قرار می‌گیرد ۲۹.

این مربوط به سال ۷۰۱ میلادی است و ما برخی از اصلاحاتی را که حزقیاء در کل سیستم آب انجام داد، خواهیم دید که اورشلیم را مستحکم‌تر و کمتر در معرض حمله افرادی قرار داد که منبع آب را مسدود می‌کردند. بعداً به تاریخ بیشتر خواهیم پرداخت. خوب، این اورشلیم رو به غرب است

. اول از همه، متوجه یک ناحیه تا حدودی دوزنقه‌ای، تقریباً یک ناحیه مستطیل شکل در اینجا خواهید شد. این همان کوه معبد امروزی است. قبلاً یک تپه بود.

توسط هرود کبیر با خاک یکسان شد. کاری که او انجام داد این بود که دیوارهایی دور آن ساخت، آن را با خاک پر کرد، طاق‌هایی در زیر آن قرار داد، آن را به یک منطقه مسطح تبدیل کرد و معبد خود را در آنجا قرار داد. و امروز، چیزی که ما آنجا پیدا می‌کنیم مسجد است، در واقع مسجدی که مسجد عمر نامیده می‌شود جایی که گنبد طلایی که در اسلاید قبلی دیدیم، به اصطلاح قبه الصخره، قرار دارد، صخره همان صخره‌ای است که ابراهیم قرار بود اسحاق را در آن قربانی کند.

به هر حال، این منطقه مسطح‌تر است. این خیلی واضح به نظر می‌رسد. اما بعد، وقتی به سمت غرب نگاه می‌کنید، ما الان به سمت غرب، به سمت مدیترانه نگاه می‌کنیم، چیزی که می‌بینید برخی از مناطق تپه‌ای یهودا. و شهر جدید اورشلیم در اینجا است.

اما چیزی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، این قطعه زمین کوچک همین جاست. اورشلیم از آنجا شروع شده است. و شما می‌پرسید، چرا اورشلیم از آنجا شروع شده است؟ چرا اکنون اینقدر پراکنده به نظر می‌رسد، در حالی که به نظر می‌رسد شهر بزرگ در این منطقه در حال رشد است؟ و پاسخ، همانطور که خواهیم دید، به منبع آب مربوط می‌شود.

شهرهای باستانی به آب نیاز داشتند، و خواهیم دید که منبع آب شهر اورشلیم کجا بوده است. بنابراین آن منطقه بیضی‌شکل که اینجا می‌بینید، جایی است که شهر اورشلیم از آنجا شروع شد. آن شهر یبوسی بود که توسط داوود فتح شد، و شهر از آنجا تا به امروز گسترش یافته است.

بیاید نگاهی به توپوگرافی منطقه بیندازیم. در تعدادی از این اسلایدها خواهید دید که چیزی که متوجه خواهید شد این ویژگی خاص است که من اینجا به آن اشاره می‌کنم و به این شکل است. این دیوار اورشلیم امروزی است و چیزی را نشان می‌دهد که ما آن را شهر قدیمی اورشلیم می‌نامیم.

در واقع، این دیواری است که توسط ترک‌ها پس از فتح شهر ساخته شد. این دیوار در دهه ۱۵۰۰ توسط ترک‌ها ساخته شد. کوه معبد که قبلاً به شما نشان دادم، این مستطیل است.

، بنابراین این نکته را در برخی از نقشه‌هایی که به شما نشان خواهم داد، که شما را به آنچه در اینجا می‌گذرد، راهنمایی می‌کند، در نظر داشته باشید. خوب، برخی از ویژگی‌های اصلی توپولوژیکی. اول از همه، دره کیدرون.

این دره عمیقی است که در شرق شهر قدیمی، دره قدرون، امتداد دارد. دره اصلی دیگر، دره هینوم است. دره هینوم از غرب شروع می‌شود، به سمت جنوب و از قسمت جنوبی شهر عبور می‌کند و سپس به سمت شرق می‌رود و درست در این نقطه، به دره قدرون می‌رسد.

اینجا دره دیگری از مرکز داریم که به آن دره مرکزی یا در زمان یونانیان دره تیروپین می‌گویند. تیروپین، ضمناً، به معنای دره پنیرسازان است، کسی که پنیر درست می‌کند. و دره فرعی دیگری هم داریم، دره عرضی

ما نگران این موضوع نخواهیم بود. اینها سه دره اصلی شما هستند. اینجا شهر داوود یا صهیون است که به آن اوفل، اوفل نیز می‌گویند.

اوفل یک اصطلاح عبری است که به معنای قطعه زمین کوچکی است. و این جایی است که شهر اورشلیم آغاز شد. و من الان به آن اشاره می‌کنم و بعداً به طور کامل به شما نشان خواهم داد.

دلیلش این است که منبع آب اینجا بوده، به اصطلاح چشمه جیحون. اما درست در شمال اوفل، شهر داوود به آن اشاره کردم. در غرب، تپه غربی را داریم که منطقه بین دره مرکزی و TM کوه معبد را داریم که قبلاً در دره هینوم است.

و در نهایت، در شرق، در سمت راست نقشه شما، کوه زیتون را داریم. بنابراین این چیزی است که می‌توانیم با آن به موقعیت جغرافیایی اورشلیم پی ببریم. خوب، شهر داوود از جنوب

اینجا عوفل است، درست در همین منطقه، شهر داوود. باز هم، من از عبارت کوه صهیون استفاده خواهم کرد. من از عبارت عوفل استفاده خواهم کرد.

من از اصطلاح «شهر داوود» استفاده خواهم کرد. من از صهیون استفاده خواهم کرد. و همه اینها به این قطعه زمین کوچک اشاره خواهند داشت.

و اینجا دره کیدرون در شرق است. اینجا دره هینوم است که از غرب تا جنوب شهر امتداد دارد. و اینجا تیروپین یا دره مرکزی است.

و همه اینها در این منطقه به هم می‌رسند. و سپس دره قدرون تا دریای مرده ادامه دارد. توجه داشته باشید که شهر داوود از تپه‌های اطراف پایین‌تر است.

و شاید دوباره برسید، یک لحظه صبر کنید، اگر محافظت می‌خواهید، مگر تا جایی که می‌توانید بالا نمی‌روید؟ بله، تا زمانی که آب آنجا باشد، بالا خواهید رفت. اما دوباره تکرار می‌کنم، برای شهر داوود، منبع آب در کنار اوفل است. چشمه جیحون درست همینجاست.

و شما شاهد روش‌های بسیار جالبی خواهید بود که آنها می‌توانستند آب چشمه جیحون را به داخل شهر بیاورند تا در دسترس دشمنانی که برای فتح اورشلیم می‌آمدند، قرار نگیرد. اما همین منبع آب، یعنی چشمه جیحون، در تأسیس شهر در پایین اوفل، جایی که قرار دارد، نقش اساسی دارد. من اشاره کردم که اورشلیم از تپه‌ها پایین‌تر است.

در اینجا چند اشاره به آن ویژگی جغرافیایی وجود دارد. در مزمور ۱۲۱، آیه ۱، مزمورنویس می‌گوید: «چشمان خود را به سوی کوه‌ها برمی‌افرازم. از کجا یاری من می‌آید؟ یاری من از جانب خداوند است که آسمان و زمین را آفرید.»

بنابراین می‌توانید کسی را در منطقه اوفل تصور کنید، و او به سمت شمال نگاه می‌کند، یک کوه معبد وجود دارد که بلندتر است. او به سمت شرق نگاه می‌کند، کوه زیتون، بلندتر. او به سمت جنوب نگاه می‌کند، جایی که کوه‌ها و تپه‌هایی بلندتر وجود دارد.

او به غرب نگاه می‌کند، تپه غربی. او توسط کوه‌ها احاطه شده است. و این نمادی است که مزمورنویس از آن استفاده می‌کند، اینکه چگونه خداوند قوم خود را احاطه کرده است.

و همچنین در مزمور ۱۲۵، آیه ۲، همانطور که کوه‌ها اورشلیم را احاطه کرده‌اند، خداوند نیز قوم خود را از اکنون و تا ابد احاطه کرده است. حالا می‌بینید که چگونه دیدن توپوگرافی در واقع به ما کمک می‌کند چیزی را درک کنیم که ممکن است کمی معنوی‌تر از آن چیزی باشد که در مزمورهای ۱۲۱ و ۱۲۵ خوانده‌اید. ضمناً، این یک تلنگر برای بازدید از اورشلیم است.

فتح اورشلیم توسط داوود، یک دوره تاریخی بسیار مهم در تاریخ این شهر. مجسمه داوود در سمت چپ. خوب، متوجه هستید که مربوط به زمان داوود نیست.

به هر حال، متون اصلی عبارتند از اول تواریخ فصل ۱۱، آیات ۴ تا ۹. این کتاب مقدس استاندارد جدید آمریکایی است. سپس داوود و تمام اسرائیل به اورشلیم، یعنی یبوس، رفتند و یبوسیان، ساکنان آن سرزمین، در آنجا بودند. سپس داوود در دژ ساکن شد، که شهر داوود نامیده می‌شد.

وقتی او بالاخره شهر را فتح کرد و کاخ خود و دژ خود را در آنجا قرار داد، از آن پس شهر به نام او نامیده شد و او شهر را در اطراف ملو، از منطقه مسکونی ساخت. من به شما تصویری از آنچه که ممکن است به آن اشاره داشته باشد، حتی به مناطق اطراف، نشان خواهیم داد.

و یوآب بقیه شهر را تعمیر کرد. یوآب فرمانده اوست. و سپس، اگر به دوم سموئیل فصل ۵ برویم، داوود شهر یبوسی را تصرف می‌کند.

و به ما گفته شده است که یبوسی‌ها داوود را مسخره می‌کردند و می‌گفتند، حتی لنگ‌ها و نایبناها هم می‌توانند از اورشلیم دفاع کنند. به عبارت دیگر، اورشلیم آنقدر قوی است که حتی لنگ‌ها و نایبناها هم می‌توانند از آن در برابر تو، داوود، دفاع کنند. اما، همانطور که می‌خوانیم، داوود از طریق، که در عبری سینور نامیده می‌شود، وارد شهر شد.

و احتمالاً بهترین ترجمه برای آن این است که بگوییم از طریق نوعی تونل آب که یبوسی‌ها دارند. خوب، اگر داریم درباره آب صحبت می‌کنیم، بهتر است کمی درباره منبع آب صحبت کنیم. این نقشه باید تا الان برایتان آشنا باشد.

باز هم، برای جهت‌یابی، اینجا دیوار ترکیه است که هنوز بخشی از اورشلیم امروزی است. اینجا، و آنجا کوه معبد است. اوفل، شهر داوود، اینجا است.

و چیزی که می‌خواهیم روی آن تمرکز کنیم، چشمه جیحون است. و توجه داشته باشید که چشمه جیحون نزدیک به اوفل است. بنابراین ما چشمه جیحون را داریم، و من قصد دارم به تونلی اشاره کنم که بعداً توسط پادشاه حزقیا ساخته شد.

اما می‌خواهم اشاره کنم که حالا که این خط نقطه‌چین را روی نقشه داریم، به شما نشان می‌دهد که منظور چیست. این بخش بسیار مهمی از دفاع از اورشلیم خواهد بود. و حوض سیلوحا، جایی که آب‌های چشمه جیحون پس از عبور از این تونل جمع می‌شدند.

و حوض سیلوحا در معجزه‌ای که عیسی در زمان عهد جدید انجام داد، بسیار مهم است. بعدها، در دوره حشمونائی، یک سیستم قنات وجود داشت. دوره حشمونائی، دوره بین عهد عتیق و عهد جدید است.

و در دوران رومی‌ها، شهر آنقدر بزرگ شد که مجبور بودند آب را از دوردست‌ها بیاورند. و رومی‌ها، که سازندگان ماهر قنات بودند، می‌توانستند آب را از فاصله‌ی ۲۰ مایلی به داخل شهر بیاورند و مخازن شهر را برای مردم و برای مراسمی که در تپه‌های معبد برگزار می‌شد، پر کنند. این همان چیزی است که شهر داوود، اورشلیم داوود، اگر دوست دارید، شهر یبوسی‌ها، می‌توانست به نظر برسد.

دور تا دورش دیوار کشیده شده، همین‌طور. کاخ داوود در این منطقه قرار دارد. باستان‌شناسی بسیار جالبی در این مورد به ما می‌گوید.

اینجا جایی است که چشمه جیحون قرار داشت. و از نظر باستان‌شناسی، اکنون، تنها در عرض پنج سال گذشته یا بیشتر، آنها پایه برج‌های عظیمی را پیدا کرده‌اند که برای محافظت از چشمه در برابر دشمنانی که از بیرون وارد می‌شدند، آنجا بودند. اما حتی با وجود برج‌ها، هنوز یک راه بسیار هوشمندانه برای پایین رفتن و برداشتن آب وجود داشت، که قبلاً به آن اشاره خواهیم کرد، که قبلاً به آن اشاره کردم، که بعداً به آن اشاره کرد خواهیم کرد.

اینجا دره مرکزی است، و آن طرف دره کیدرون. و شما متوجه این دیوارها در اینجا می‌شوید. چرا باید در سراسر دره دیوار داشته باشیم؟ برای جمع‌آوری آب.

وقتی باران می‌بارد، سرعت آن را کم کنید، به زمین نفوذ کنید تا مردم بتوانند آنجا چیزهایی بکارند. خب، این یک نمودار شلوغ است، اما این یک نمای جانبی از اوغل است. این یک برش است که از شرق به غرب در سراسر اوغل امتداد دارد.

و بگذارید سعی کنم نشان دهم چه اتفاقی دارد می‌افتد، چون برای درک اینکه چه اتفاقی برای منابع آب می‌افتد بسیار مهم است. اول از همه، اینجا دره کیدرون است، در این منطقه. و درست در دره کیدرون، اینجا چشمه جیحون است، جایی که چشمه جیحون واقع شده است.

خب، اون پایین دره‌ست. شهر اینجا بالای تپه، روی اوغله. شما باید از شهر محافظت کنید، بنابراین باید یه دیوار بسازید.

کجا می‌خواهید دیوار بسازید؟ خب، قرار نیست همین پایین دره دیوار بسازید، جایی که کسی بتواند بیاید و با نپزه از روی آن بالا برود. می‌خواهید دیوارتان را جایی بالای تپه بسازید، طوری که دشمن مجبور باشد از تپه، بالا برود، حتی قبل از اینکه به دیوار برسد. از طرف دیگر، نمی‌خواهید دیوارتان را خیلی بالای تپه بسازید چون در آن صورت فضای کافی برای زندگی مردم نخواهید داشت.

بنابراین در مورد محل قرار دادن دیوار، تعادلی وجود دارد. کاری که قوم یبوس انجام دادند، و بعداً در زمان داوود، کاری که انجام دادند، در این سنگ سخت که پایه اوغل را تشکیل می‌دهد، یک استخر بزرگ ساختند و یک تونل کوچک داشتند که آب را از چشمه جیحون می‌گرفت و به استخر می‌آورد، و بنابراین استخر پر می‌شد.

توجه کنید که استخر بیرون دیوار شهر است. در این نقطه، ورودی‌ای در شهر، درون دیوار شهر، وجود داشت که مردم از آنجا وارد تونلی با پله‌هایی که اینجا ساخته بودند می‌شدند و سپس یک منطقه مسطح به سمت استخر. و کاری که مردم در آن زمان انجام می‌دادند این بود که ظروف خود را برمی‌داشتند، از طریق این تونل به استخر می‌رفتند، ظروف خود را با آب پر می‌کردند و سپس به شهر برمی‌گشتند، و این چیزی بود که آنها به عنوان منبع آب داشتند.

بنابراین توسط تونلی که به استخر دسترسی دارد محافظت می‌شود، اما دو برج بزرگ نیز در آنجا وجود داشتند که از آن محافظت می‌کردند. حالا، بعداً، تونلهایی حفر شدند تا آب را کمی به سمت جنوب بیاورند. این جنوب است، این شمال است.

کمی بعد به این موضوع خواهیم پرداخت. زمانی تصور می‌شد که این چاه، به اصطلاح چاه وارن، وجود دارد که هنوز هم در اورشلیم قابل مشاهده است، و زمانی مردم فکر می‌کردند که ساکنان اورشلیم ظروف خود را به این نقطه آورده و از طریق چاه به جایی که آب بود، می‌ریختند، اما اکنون می‌دانیم که اینطور نیست. مجله باستان‌شناسی کتاب مقدس، شماره مارس-آوریل ۲۰۰۷، مقاله بسیار خوبی در این مورد دارد.

بنابراین وارن شفت، آن ناحیه‌ای که آنجا بود و تصور می‌شد بخشی از منبع آب است، ظاهراً به یک پدیده طبیعی تبدیل شده است، و بنابراین ما دیگر وارن شفت را به عنوان وسیله‌ای که آب از طریق آن به شهر آورده می‌شد، در نظر نمی‌گیریم، اما می‌بینید که همه اینها چقدر هوشمندانه است. این تصویری از تونلی است که به استخر منتهی می‌شود. البته، حالا ما فلز داریم، ببخشید، پله‌های فلزی آنجا داریم، و وقتی به سمت استخر پایین می‌روید، به سمت چپ نگاه می‌کنید، و این ناحیه را می‌بینید که در پایین روشن است.

ما در آن لحظه داشتیم به پایین وارن شفت نگاه می‌کردیم. ضمناً، یکی از دلایلی که احساس نمی‌کنیم از آن برای ظروف استفاده می‌شده این است که برای انداختن ظروف به آنجا و برداشتن آب، طناب‌هایی به آنها وصل بوده و همانطور که ظروف را بالا می‌کشیدید، طناب‌ها به دیوارها ساییده می‌شدند و رد طناب‌ها را آنجا می‌دیدید، اما چنین چیزی نمی‌بینید. بنابراین، ظاهراً از آن برای آبرسانی استفاده نمی‌شد، اما می‌بینید که چگونه از آبرسانی محافظت می‌شود تا مردم بتوانند آب داشته باشند، حتی اگر دشمنانی در خارج از شهر داشته باشید.

حالا، بعداً، این نمای نزدیکی از اوئل، شهر داوود است. این هم چشمه جیحون، و کاری که در زمان حزقیا انجام دادند این بود که تونلی از چشمه جیحون تا برکه سیلوام ساختند، و این کار حدود ۷۰۱ سال قبل از میلاد انجام شد تا آب را از جهت دیگری به شهر بیاورند و بتوانند آن را در برکه سیلوام ذخیره کنند. البته، آن برکه با دیوارها احاطه شده بود.

حالا، ممکن است فکر کنید که این مسیر کمی خنده‌دار است. چرا مستقیم نمی‌روید؟ و پاسخ این است که هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند چرا این مسیر به این شکل است، جز اینکه بگوییم آنجا سنگ بسیار سختی وجود دارد و افرادی که در حال کندن تونل بودند، احتمالاً سعی داشتند سنگ نرم‌تر را پیدا کنند. برخی افراد همچنین گمان می‌کنند که شاید نوعی شکاف در سنگ وجود داشته که آب از آن عبور کرده و آنها فقط آن را دنبال کرده‌اند.

اما نکته جالب اینجاست. اینجا تونل حزقیا نام دارد. نکته جالب اینجاست.

اگر بخواهید نگاهی به یک نمای برش‌دار بیندازید، اینجا چشمه جیحون است، و اینجا تونلی است که تقریباً همان شیب را حفظ می‌کند و آب را از چشمه جیحون تا حوضچه سیلوام می‌آورد. و توجه کنید، حدود ۱۵۰ فوت سنگ بالای تونل وجود دارد، و آنها توانستند این تونل را حفر کنند. و نه تنها توانستند این تونل را حفر کنند، بلکه چیزی که شما داشتید دو تیم از افراد بود، یک تیم که از اینجا شروع به حفر این مسیر کرد، تیم دیگری که از اینجا شروع به حفر این مسیر کرد، و آنها در مرکز جمع شدند و سپس تنظیماتی را انجام دادند تا آب آزادانه از چشمه جیحون تا حوضچه سیلوام جریان یابد.

اینجا کاخ داوود است، بقیه شهر، بخشی از دیوار شهر، همه با زیرکی ساخته شده‌اند. و بعد می‌بینید که یوآب است، و آنها در مورد سفری که Generation Word وارد اینجا شد، و ما هم همینطور. این لطف شرکت به اسرائیل داشتند صحبت می‌کردند.

بنابراین آنها از اینجا وارد شدند، اما هر کسی که وارد تونلی شود که ما می‌توانیم از آن استفاده کنیم، که اکنون می‌توانیم از آن عبور کنیم، در این نقطه نیز وارد می‌شود. و فقط برای اینکه به شما نشان دهم که این چگونه است، این را ببینید. می‌بینید چقدر سنگ خارج شده است؟ این نگاه مستقیم به داخل تونل است.

از میان سنگ بستر، ۵۰ متر زیر زمین، یا حدود ۱۵۰ فوت پایین‌تر از بالا، درست از میان سنگ جامد، عبور کرد. طول آن حدود نیم کیلومتر است، بنابراین کمی کمتر از نیم مایل طول دارد. کارگران از هر دو انتها کار می‌کردند، در وسط به هم می‌رسیدند، و در دوم تواریخ فصل ۳۲ می‌خوانیم، این حزقیا بود که خروجی بالایی چشمه جیحون را مسدود کرد، یعنی بخشی که آب را به دره جاری می‌کرد، زیرا او مورد حمله آشوریان قرار گرفته بود و او نمی‌خواست. بنابراین او آن را مسدود کرد، و این کانال را حفر کرد، تا آب از آنجا به سمت غرب شهر که توسط دیوار شهر احاطه شده بود، پایین برود.

و ما در مورد آن در دوم تواریخ فصل ۳۲ می‌خوانیم. و نه تنها این، بلکه کتیبه‌ای در ورودی تونل در دهه پیدا شد. و در آن آمده است که دو تیم، یعنی کارگران، در جهت مخالف کار می‌کردند و به سمت ۱۸۰۰ یکدیگر حفاری می‌کردند، صدای کلنگ‌هایشان را هنگام بریدن سنگ‌های باقی مانده دنبال می‌کردند و به تونل‌ها متصل می‌شدند.

و بعد از اینکه تونل‌ها به هم متصل شدند، کمی حفاری بیشتر شد تا از چشمه جیحون تا برکه سیلوحا، شیب ملایمی ایجاد شود. کار بسیار بسیار دقیقی انجام شد. خوب، آن زمان تصرف شهر توسط داوود بود و ما در مورد حزقیا و منابع آب صحبت کردیم.

بیاید کمی به گسترش شهر در زمان سلیمان نگاهی بیندازیم. اینجا او فل است. نمای دیگری از آن، دره قدرون در اینجا به سمت شرق.

دره مرکزی. آنجا کوه معبد است. یک ویژگی بسیار واضح که می‌بینیم.

و نقشه‌ای از آن در سمت راست وجود دارد که محل چشمه جیحون و تونل حزقیا را به همراه برکه سیلوحا که کمی بعد به آن اشاره خواهیم کرد، نشان می‌دهد. دره کیدرون، تیروپین یا دره مرکزی. این بیضی وسعت شهر را در زمان داوود نشان می‌دهد.

در زمان سلیمان، او قسمت بالایی این تپه را که او فل بر روی آن قرار دارد، یعنی منطقه موسوم به کوه معبد تصرف کرد و در آنجا معبدی را که در کتاب مقدس درباره آن می‌خوانیم، ساخت. بنابراین این جایی است که معبد در زمان سلیمان در آن قرار داشت. بعدها، این منطقه محل معبد بود که در زمان نحیا و عزرا و سپس توسط هیروودیس کبیر نیز بازسازی شد.

بنابراین شهر به سمت شمال گسترش می‌یابد. چیزهای باستانی زیادی در اینجا وجود دارد که مورد توجه هستند و من می‌خواهم روی این منطقه تمرکز کنم. باز هم، او فل و کوه معبد به طور کلی مشخص شده‌اند.

می‌خواهم روی این منطقه تمرکز کنم، چیزهای بسیار جالبی که در اورشلیم دیده می‌شود و به ما ایده‌ای از زندگی در آن زمان خاص می‌دهد. بفرمایید. می‌خواهم ببینم منطقه عرب‌نشین کجا واقع شده است.

در اینجا به برخی از کاوش‌های انجام شده اشاره می‌کنیم، و اول از همه خانه آشیل را داریم، که به اصطلاح خانه آشیل نامیده می‌شود، زیرا مهری با نام او در آنجا پیدا شده است. هر کسی که آن خانه را داشته، بسیار مرفه بوده است. چیزی که از باستان‌شناسی فهمیده‌ایم این است که خانه‌های دوران داوود، که حالا داریم درباره قرن یازدهم و نهم پیش از میلاد صحبت می‌کنیم، دو طبقه بوده‌اند، و ستون‌هایی که در مرکز اینجا می‌بینید در واقع طبقه دیگری داشته‌اند، بنابراین دو طبقه بوده‌اند.

چیز دیگری که می‌بینید این سازه عظیم است، به اصطلاح دیوار پشتیبان، و آن دیوار پشتیبان، یک ساختمان عظیم را نگه داشته است که پایه‌های آن درست بالای آن پیدا شده است. حالا، چرا به دیوار پشتیبان نیاز دارید؟ چون شما روی یک تپه هستید، و اگر قرار است یک ساختمان بزرگ را روی تپه بسازید، باید در سمت سرزیری تکیه‌گاه داشته باشید، در غیر این صورت کل ساختمان فرو خواهد ریخت، و بنابراین دیوار پشتیبان ساخته شده است تا به عنوان پایه‌ای برای ساختمان عظیم که در آنجا ساخته شده است، عمل کند. حالا چه کار می‌کنید؟ شما این دیوار را می‌سازید و پشت آن را پر می‌کنید.

من به میلو اشاره کردم. در کتاب مقدس می‌شنویم که وقتی اورشلیم ساخته می‌شود، میلو به یکی از ویژگی‌های اصلی ساختمان شهر اورشلیم تبدیل می‌شود. میلو از کلمه‌ای عبری به معنای پر کردن می‌آید و ظاهراً منظور از آن، دیوارهای پی و پر کردن پشت آنهاست و این روشی است که آنها برای ساختن سازه‌های خود در شهر اورشلیم بر روی این تپه استفاده می‌کردند.

بنابراین تراس‌بندی، دیوارها، پرکننده‌ها وجود دارد، و من به این سازه‌ی عظیم اشاره کردم. چند چیز دیگر هم هست که برای نشان دادن عظمت این سازه که تصور می‌شود شاید کاخ داوود باشد، به شما نشان می‌دهم اگر خیلی دقیق به اینجا نگاه کنید، شخصی را می‌بینید که همیشه به عنوان یک متر خوب عمل می‌کند تا به شما ایده‌ای از بزرگی چیزها بدهد. این پایه و اساس یک ساختمان عظیم است.

این کاوش‌ها توسط ایلات مزار انجام شده است، که نوه بنیامین مزار معروف است، که یکی از باستان‌شناسان برتر اسرائیل و اورشلیم بود، و او کسی است که این بنای یادبود را کشف کرده و احساس می‌کند که از زمان داوود است. بنابراین می‌تواند کاخ داوود باشد، و در اینجا بازسازی کاخ داوود است، اینکه روی این پایه بزرگ که دیده‌ایم، ممکن است چه شکلی بوده باشد. خب، این یک چیز جالب است که در خانه آشیل در اتاقی در کنار آن پیدا می‌کنید.

این یکی از آن چیزهای سرگرم‌کننده‌ای است که پیدا می‌کنید. می‌خواهم توجه شما را به این سنگ جلب کنم. تقریباً به اندازه یک لپ‌تاپ بزرگ است.

این به نمای نزدیک از شه. می‌دونید چیه؟ به توالی فرنگیه. از پهلو که نگاه کنید، متوجه می‌شید که وقتی ازش استفاده می‌شده، افقی بوده، اما توالی فرنگی بوده.

باز هم، یکی از آن چیزهای جالبی که در خانه‌ی آشیل پیدا می‌کنید. به هر حال، این همان چیزی است که اورشلیم در زمان داوود به نظر می‌رسید. این او فل نیست.

این روستای مدرن سیلوان است که در واقع در آن سوی دره قدرون قرار دارد، اما توجه کنید که چگونه یک خانه روی دیگری ساخته شده است، و این وضعیت در اورشلیم نیز وجود داشته است. در واقع، در زمزمور آیه ۳ می‌خوانیم که اورشلیم به صورت شهری فشرده ساخته شده است، و مطمئناً وضعیت نیز چنین، ۱۲۲ بوده است، به این معنی که اگر روی پشت بام یک ساختمان بالاتر باشید، می‌توانید به پایین نگاه کنید و ببینید که روی پشت بام یک ساختمان پایین‌تر چه می‌گذرد. آیا این موضوع اشاره‌ای تاریخی به ذهن شما می‌آورد؟ امیدوارم که این موضوع، دوم سموئیل ۱۱، داستان داوود و بتشعب را تداعی کند.

حالا، ممکن است کسی بپرسد که چرا بتشیع بعد از ظهر روی پشت بام خانه‌اش حمام می‌کرد، اما می‌توانید ببینید که داوود، که در قسمت مرتفع‌تری از شهر روی پشت بام بود، می‌توانست به پایین نگاه کند و دقیقاً ببیند چه اتفاقی دارد می‌افتد. بنابراین، می‌بینیم که این داستان از نظر جغرافیایی چقدر به هم مرتبط است. این یک داستان غم‌انگیز است، اما از نظر جغرافیایی، می‌بینیم که چگونه کار می‌کند.

می‌خواهم نگاهی به تاریخ میان بازگشت از تبعید بابلی تا ویرانی اورشلیم بیندازم. عزرا، فصل ۳، بازگشت از تبعید. این اتفاق زمانی افتاد که کوروش کبیر پارسی، پس از فتح امپراتوری بابل در سال ۵۳۹، فرمانی صادر کرد تا یهودیان بتوانند تبعید در بابل را ترک کنند و به اسرائیل برگردند و اورشلیم را بازسازی کنند.

دیوارهای نحما حدود سال ۴۵۰ میلادی ساخته شده‌اند، با این حال، پس از آن، اگرچه در زمان عزرا و نحما معبد کوچکی وجود داشت، دیوارهای اصلی تا حدود سال ۴۵۰ میلادی بازسازی نشدند. اسکندر کبیر دوره هلنیستی را آغاز کرد و این دوره تا زمان رومیان در سال ۶۳ پیش از میلاد ادامه داشت. از تمام آنچه از مورخ یوسفوس، مورخ یهودی، که تقریباً همزمان با حواریون می‌نویسد، می‌خوانیم، به نظر می‌رسد که روابط بسیار دوستانه‌ای بین اسکندر کبیر و یهودیان وجود داشته است، اگرچه بعدها، نوادگان یونانیان و یهودیان اختلافات خود را داشتند.

اما در بیشتر موارد، رابطه با اسکندر کبیر بسیار خوب بود. در واقع، به نظر می‌رسد که او حتی چند مزدور یهودی داشت که هنگام فتح سرزمین‌های دیگر برای او می‌جنگیدند. گسترش حشموئائی به تپه غربی در اواخر قرن دوم پیش از میلاد رخ داد.

حشموئائی‌ها خانواده‌ای از جنگجویان بودند که علیه حاکمان یونانی از شمال که سعی در تغییر فرهنگ یهودیان به فرهنگ هلنیستی داشتند، جنگیدند، فرهنگی که با فرهنگ مورد استفاده آنها بسیار متفاوت بود. و یک جنگ داخلی وجود داشت که از حدود سال ۱۶۷ قبل از میلاد یا بیشتر شروع شد و حدود ۱۴۰ قبل از میلاد، یهودیان هم استقلال مذهبی و هم استقلال سیاسی خود را به دست آوردند و این تا سال ۶۳ قبل از میلاد ادامه یافت، زمانی که پمپی وارد شد و سرزمین را فتح کرد. هیروودیس، ما معبد و کوه معبد را داریم که به نظر من در سال ۴۰ قبل از میلاد و پس از آن ساخته شده است.

در واقع، بیشتر شبیه به سال ۳۷ قبل از میلاد و پس از آن است، زمانی که هیروودیس واقعاً قدرت را به دست می‌گیرد. وقایع انجیل حدود سال ۳۰ میلادی رخ داد، و سپس شورش یهودیان و ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی را داریم. جالب است که برخی از مطالبی را که در دوره بین دو عهد باقی مانده است، پیدا کنید. وقتی به دره کیدرون، درست روبروی اوئل، می‌روید، این بناهای تاریخی را می‌بینید که از سنگ جامد تراشیده شده‌اند.

اینها بناهای یادبود مردمی هستند که وجود داشته‌اند. بنای سمت چپ اینجا ستون ابشالوم نام دارد. در واقع هیچ ارتباطی با پادشاه ابشالوم ندارد.

این نوع معماری، نمونه‌ی بارزی از معماری است که در دوره‌ی بین دو عهد عتیق پیدا می‌کنید. اینجا مقبره‌ی زکریا است که به مقبره‌ی زکریا معروف است و هیچ ارتباطی با زکریای پیامبر ندارد. همه‌ی این چیزها، آثار باستانی بسیار جالبی هستند، آثار معماری بسیار جالبی از دوره‌ی بین دو عهد

اما یک چیز پیدا می‌کنید، و آن این است که این منطقه از دره قدرون پر از مقبره‌هایی است که درست در دل صخره ساخته شده‌اند. و جالب اینجاست که حتی تا به امروز، بالای کوه زیتون، همان کوه زیتونی که پشت سر ماست، تمام این سنگ‌های کوچکی که می‌بینید سنگ قبرهای کوچک، بناهای یادبود هستند. بنابراین کوه زیتون، از دره قدرون تا پایین و تقریباً تا بالای آن، برای اعصار متمادی محل دفن بوده است.

اورشلیم عهد جدید، نقشه‌ای کمی متفاوت، اما دوباره، اجازه دهید به دیوارهای شهر، دیوارهای فعلی شهر اشاره کنم. قصد ندارم با این کار خسته‌کننده باشم، اما این به عنوان یک جهت‌گیری خوب برای چیزی که می‌خواهم بگویم عمل می‌کند. یک دیوار شهر مانند این وجود دارد، و کوه معبد اینجا، که شما عکس‌ها و نقشه‌های دیگری از آن را دیده‌اید.

اول از همه، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که در زمان هیروود کبیر، دیوارها کمی متفاوت از آنچه که با رنگ سفید مشخص شده بود، امتداد داشتند. او کوه معبد را اینجا داشت. به دیوار شهر مدرن که به این شکل امتداد دارد، یا بهتر است بگویم دیوار ترکی، همان که در دوران مدرن می‌بینید، به این شکل امتداد داشت. اما در زمان هیروود، دیوار تا نقطه تلاقی دره‌های مرکزی، هینوم و کیدرون امتداد داشت و درست در آنجا استخری به نام استخر سیلوم وجود داشت.

ما داستان بسیار جالبی در مورد آن خواهیم داشت. و سپس دیوار تقریباً در امتداد دره هینوم به سمت بالا امتداد داشت، یعنی جایی که دیوار فعلی قرار دارد، تا اینجا. و در این مرحله، به جای اینکه از این سمت بیرون بزند، کمی به داخل رفت، و درست اینجا، بیرون از دیوار شهر، اتفاقاً، محل سنتی مصلوب شدن عیسی در کلیسای مقبره مقدس است، و من در مورد آن چیزی خواهم گفت.

اما او شهر را بازسازی کرد، و بازسازی خود را از حدود ۳۷ تا ۴۰ قبل از میلاد آغاز کرد. او در سال ۴۰ قبل از میلاد توسط سنای روم به عنوان پادشاه یهودیان اعلام شد، اما در واقع تا سال ۳۷ قبل از میلاد پادشاه یهودیان نشد. و سپس در حدود سال ۲۲ قبل از میلاد، او شروع به ساخت معبد کرد، و این معبد به یکی از باشکوه‌ترین معابد در تمام امپراتوری روم تبدیل شد.

در واقع، خود محوطه معبد در زمان هیروود، بزرگترین محوطه در کل امپراتوری روم بود. و بنابراین، این معبد بزرگترین معبد در دوران باستان کلاسیک بود، که همه توسط هیروود کبیر ساخته شده بود. اما هیروود نه تنها یک معبد بزرگ داشت، بلکه کاخ بزرگی نیز در این منطقه از اورشلیم داشت.

بدیهی است که ما از آن زمان تصاویری از آن نداریم. با این حال، یک اسرائیلی به نام ناخن آویگاد کوش‌های زیادی در این منطقه انجام داده و به ما ایده‌های از چگونگی این شهر داده است، و اینکه، همراه با منابع تاریخی، یک اسرائیلی دیگر به نام آوی یوناه، به همراه کارگزارانش، ماکتی از اورشلیم ساخته‌اند. و این مقیاسی از ۱ به ۵۰ است.

و آنچه ما در این نقطه به آن نگاه می‌کنیم، منطقه کاخ هیروودیس کبیر است. و برخی فکر می‌کنند که شاید در همین منطقه بود که عیسی در شب دستگیری‌اش با پیلاتس ملاقات کرد. به هر حال، این منطقه توسط سه برج بزرگ محافظت می‌شد.

ستون‌هایی داشت که دو قسمت کاخ را به هم متصل می‌کرد و واقعاً یک ویژگی بسیار باشکوه بود. و در سمت راست، این قسمت معبد است. و آن خود معبد است.

و در اینجا، این سازه با چهار برج کوچک، قلعه آنتونیا است. مارک آنتونی نیز دوست خوب هیروود کبیر بود. و بنابراین وقتی او این قلعه را در اورشلیم ساخت تا از آنچه ممکن است در معبد اتفاق بیفتد محافظت کند زیرا هیروود همیشه از این می‌ترسید که اگر شورش علیه او رخ دهد، احتمالاً در منطقه معبد رخ خواهد داد، او این قلعه مستحکم را ساخت و آن را به نام مارک آنتونی نامید.

و اینجا آنتونیا نام دارد. بنابراین این به شما ایده‌ای می‌دهد که چقدر همه چیز به هم نزدیک است. ممکن است، شاید، نیم مایل بین کاخ و منطقه معبد فاصله باشد.

کلی ساختمان دیگه اینجا هست که واردشون نمی‌شیم. اما اینجا سکوی معبد رو هم داریم. این منطقه، معبد همونجا، قلعه آنتونیا که قبلاً بهش اشاره کردم.

این منظره‌ای است که اگر در کاخ هیرودیس بودید و به سمت محوطه معبد نگاه می‌کردید، می‌دیدید. اینجا معبد است. به یک محوطه رواق‌دار به نام رواق سلیمان یا رواق سلیمان توجه کنید.

عیسی در آنجا تعلیمات زیادی داد، مقدار زیادی تعلیم. در انجیل‌ها به نام او اشاره شده است. و سپس در اینجا در سمت راست، جایی را داریم که به عنوان رواق سلطنتی شناخته می‌شود، که آن هم مکانی برای تعلیم بود.

و بنابراین محوطه معبد نه تنها مکانی برای قربانی‌ها، بلکه مکانی برای گردهمایی و تعلیم نیز بود. و عیسی و شاگردانش زیاد در آنجا ملاقات می‌کردند. در واقع، حتی پس از عروج عیسی، شاگردان نیز در محوطه معبد ملاقات می‌کردند و احتمالاً پیروان عیسی تا زمان تخریب معبد در شهر در سال ۷۰ میلادی به این کار ادامه دادند.

اینجا دوباره، معبد. چیزی که اینجا می‌بینید صحن زنان است. چیزی که شما داشتید سه صحن در اسرائیل بود، معبد در اسرائیل، در اورشلیم.

شما صحن غیریهودیان را داشتید که هر کسی می‌توانست به آنجا برود. سپس صحن زنان را داشتید که زنان و مردان یهودی می‌توانستند به آنجا بروند. سپس صحن مردان را داشتید که فقط مردان می‌توانستند به آنجا بروند.

و البته، بخش داخلی را هم داشتیم که فقط کاهنان می‌توانستند وارد معبد شوند و کاهنان اعظم می‌توانستند وارد قدس‌الاقداص معبد شوند. و این فقط یک زمان در سال بود، در روز کفار. بنابراین اینجا صحن غیریهودیان است.

و اینجا، پله‌ها به حیاط زنان می‌رود، جایی که زنان می‌توانستند بروند. و اینجا یک مانع کوچک، یک نرده می‌بینید. و روی نرده‌ها کنده‌کاری‌هایی وجود داشت.

در واقع، یکی از آنها این است که به مردم هشدار می‌دهد از آن نرده عبور نکنند. و اساساً منظور این بود که اگر کسی که یهودی نیست، روی آن پله‌ها گیر بیفتد، بیرون از صحن غیریهودیان گرفتار شود، هیچ کس جز خودش مسئول مرگش نخواهد بود. و در اعمال رسولان، فصل ۲۱، آیات ۲۸ تا ۲۹، می‌خوانیم که پولس متهم به آوردن یک غیریهودی به منطقه‌ای شد که قرار نبود در آن باشد، در حالی که می‌گویند او تروفیموس را با خود آورده و گفته است که او را به محوطه‌ای در صحن آورده که فقط برای مردان یهودی بوده است.

ضمناً، این اتفاق نیفتاده بود، اما به همین اتهام بود که آنها در آن زمان آماده بودند تا او را در منطقه معبد بکشند، قبل از اینکه توسط یوزباشی رومی نجات یابد. بیشتر معبد از جنوب غربی. این منطقه، اینجا معبد است، قلعه آنتونیا.

اینجا رواق سلطنتی است. و درست اینجا دره تیروپین است. قرار است اینجا یک تئاتر باشد.

اینکه آیا واقعاً آنجا تتاتری وجود داشته یا نه، جای سوال دارد. در این مدل خاص، اینجا هست، اما می‌خواهم به شما هشدار بدهم، به چند نکته توجه کنید، بقایای چیزی که هنوز هم در اورشلیم می‌بینید همانطور که گفتم، اینجا دره مرکزی را دارید.

از دره مرکزی، می‌خواهید به کوه معبد بروید. چطور می‌خواهید این کار را انجام دهید؟ شما این کار را از طریق این پله‌های عظیم انجام می‌دهید، و درست آنجا یک طاق وجود دارد که آن را نگه می‌دارد. پایه آن طاق همانطور که خود را به کوه معبد متصل می‌کند، هنوز هم وجود دارد و من عکسی از آن را به شما نشان خواهم داد.

ما همچنین یک گذرگاه داریم که از تپه غربی امتداد داشت و به جایی که رهبران اورشلیم، اساساً صدوقیان و فریسیان، قرار داشتند، متصل می‌شد و آنها را به کوه معبد، به اصطلاح طاق ویلسون، که بخشی از آن باقی مانده است، متصل می‌کرد. و چیزی که شما همچنین پیدا می‌کنید، اگر با دقت زیادی در این منطقه نگاه کنید، من نمای نزدیکی از چیز واقعی را به شما نشان خواهم داد، برخی از سنگ‌های عظیمی هستند که هیرود کبیر برای جلوگیری از خاک استفاده کرد تا بتواند این تپه گرد کوه موری را بگیرد و آن را به یک کوه معبد مسطح تبدیل کند، و این هنوز هم با ماست. بنابراین، تا حدودی جهت گیری از آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد را بدست آورید.

قلعه آنتونیا، معبد، رواق سلطنتی. ما اینجا در سطح جاده هستیم، در زمانی که بقایای یک طاق به بیرون منتهی می‌شود، و آن طاق خاص، آن پلکان عظیم را که پایین می‌آمد، پشتیبانی می‌کرد، زاویه‌ای ایجاد می‌کرد که به دره مرکزی، جایی که این جاده رومی قرار داشت، می‌رفت. توجه کنید که سنگفرش شده است.

حالا شما می‌گویید، یک دقیقه صبر کنید، این همه سنگ اینجا چیست؟ وقتی رومی‌ها اورشلیم را نابود کردند، برای اینکه مثالی از آنچه وقتی مردم علیه آنها شورش می‌کنند اتفاق می‌افتد، به کوه معبد رفتند و شروع به خراب کردن دیوار کوه معبد کردند. آنها قصد داشتند کل آن دیوار حائل را نابود کنند، و این سنگ‌ها سنگ‌هایی هستند که رومی‌ها در واقع از بالای کوه معبد به پایین پرتاب کردند، که ما نمی‌توانیم آن را ببینیم زیرا اینجا مسدود شده است، و آنها وارد شده‌اند، و شما متوجه ترک‌هایی در جاده می‌شوید. آن ترک‌ها از نیروی آن سنگ‌های عظیم که از آن ارتفاع سقوط کرده و به جاده رومی آسیب رسانده‌اند، ایجاد شده‌اند.

جالب اینجاست که این سنگ خاص با کتیبه‌ای پیدا شده است و محل شیپور زدن و اتفاقاتی که در طول اعیاد در گوشه کوه معبد، جایی که آن عکس قبلی گرفته شده بود، رخ می‌داد را نشان می‌دهد. این سنگ پیدا شده است و اتفاقاتی که در زمان اعیاد رخ می‌داد، کسی با شیپور به آنجا می‌رفت و آغاز اعیاد را اعلام می‌کرد و ما در آثار تاریخی در مورد آن خوانده‌ایم. به عنوان مثال، یوسفوس و تلمود، آن را می‌خوانیم، و در اینجا سنگی پیدا شده است که در مورد محل شیپور زدن نوشته شده است و در میان آوارهای پایین پیدا شده است. فقط برای اینکه تصویری از بزرگی سنگ‌ها به شما بدهم، اینجا الین، همسرم، به عنوان متر عمل می‌کند و توجه کنید که این سنگ چقدر بزرگ است.

از آن برای نگه داشتن خاک پشت آن استفاده می‌شود. این سنگ که عظیم‌ترین سنگ از این نوع است، تنها تن وزن دارد. سنگ‌های بزرگتری در همان پایه پیدا شده‌اند که حدود ۱۲ متر طول و حدود ۵۷۰ تن وزن ۴۰۰ دارند، و کاری که هر آنجا انجام داد این بود که این سنگ‌های تراشیده شده عظیم را برداشت و آنها را با چنان دقتی کنار هم گذاشت که حتی نمی‌توانید یک تیغ را بین آنها فرو کنید.

البته، امروزه مقداری فرسایش رخ داده است، اما حتی نمی‌توان یک تیغ هم بین آنها فرو کرد، و این حجم عظیم سنگ‌ها است که مانع از رسیدن خاکی می‌شود که برای پر کردن سطح کوه موری و ساخت معبد استفاده شده است. این به شما ایده‌ای از بزرگی این سنگ‌ها می‌دهد. درست در پایه دیوار حائل در ضلع

غربی، تونلی ساخته شده است که مستقیماً به سنگ بستر می‌رسد و در آنجا می‌توانید سنگ‌های دیگری را نیز ببینید که استفاده شده‌اند، و یکی از آن سنگ‌ها ۱۲ متر طول و ۵۷۰ تن وزن دارد، و آدم تعجب می‌کند که چگونه توانسته‌اند آنها را با این دقت در جای خود قرار دهند.

خود داستانی است که بحث دیگری می‌طلبد. اجازه دهید به برخی از مکان‌ها و رویدادهای دیگری که در اورشلیم عهد جدید رخ داده است اشاره کنم. بقایای استخر بتسدا یا بتسیدا، بسته به اینکه کدام تفسیر را می‌خواهید در نظر بگیرید، در قسمت شمال غربی شهر یافت شده است.

این باستان‌شناسی است، و این هم ماکت معبد، و اینجا هم استخر بتسدا، و توجه کنید که چقدر به منطقه معبد نزدیک است. اینجا کوه معبد است. این درست در شمال کوه معبد است.

معبد، رواق سلطنتی و قلعه آنتونیا. می‌خواهم چیزی را اینجا به شما نشان دهم. به ردیف ستون‌های اطراف استخر بتسدا توجه کنید.

انجیل یوحنا به ما می‌گوید که این بنا پنج رواق یا پنج ردیف ستون داشته است، و اگر کنجاکو هستید که بدانید این به چه معناست؟ و حالا از حفاری می‌دانیم که یوحنا در مورد چه چیزی صحبت می‌کرده است. چهار ردیف در اطراف محیط قرار دارند، یک، دو، سه، چهار، و یکی درست در مرکز. پنج رواق، پنج ردیف ستون.

یوحنا که انجیل یوحنا را می‌نوشت، اورشلیم را می‌شناسد و می‌داند آنجا چه خبر است و این نشان دیگری از قابل اعتماد بودن اوست، زیرا اگر یوحنا واقعاً بعد از سال ۷۰ میلادی نوشته می‌شد، چه کسی می‌دانست که حوض بتسدا پنج ایوان دارد؟ بنابراین یوحنا از دیدگاه تاریخی دقیقی می‌نویسد. ضمناً، در باب ۵ یوحنا بود که عیسی فلج را شفا داد. اما در اینجا یک معجزه شگفت‌انگیز در حوض سیلوحا رخ می‌دهد که قبلاً در یوحنا باب ۹ به آن اشاره کردم. او، عیسی، از آنجا عبور می‌کرد و یک مرد نابینای مادرزاد را دید.

به او می‌گوید، به او آب دهان می‌اندازد و از او درباره نابینایی‌اش می‌پرسد. او روی زمین آب دهان می‌اندازد، از آب دهان مقداری گل درست می‌کند و گل را به چشمان مرد می‌مالد. و سپس به او می‌گوید: «برو در حوض سیلوحا که به معنی عطر است، خود را بشوی، زیرا حوض سیلوحا به معنی حوض شیلوا نیز هست.» و شیلوا در زبان عبری به معنی عطر است.

و بنابراین به او می‌گوید: «برو پایین و گل و لای را از چشمانت در این برکه که عطر نام دارد بشوی. خب، این «معجزه در حال وقوع است، آغاز آن در کوه معبد است. بنابراین، این چیزی است که در اینجا دخیل است».

آنجا جایی است که عیسی مرد نابینا را ملاقات می‌کند، اینجا حوض سیلوحا هم همین پایین است.

چیزی که ما داریم تقریباً نیم مایل فاصله بین جایی است که عیسی خاک رس را روی چشمان مرد می‌گذارد و جایی که به او می‌گوید برو و خود را بشوید. نه تنها نیم مایل فاصله دارد، بلکه شیب آن ۱۵۰ متر است. بسیار خب، این را در سه ضرب کنید، چه می‌شود؟ حدود ۴۵۰ فوت شیب دارید.

خب، این مردی است که چشمانش گلی است و باید به آنجا برود. و آدم تعجب می‌کند که چگونه چطور دارد جهت‌یابی می‌کند. اولاً، او دارد از معبد خارج می‌شود.

او از معبد بیرون می‌آید، شاید در امتداد ضلع جنوبی، در امتداد ضلع جنوبی اینجا، جایی که چند در و چند پله وجود دارد. ضمناً، این پله‌ها، تعدادی از این پله‌ها هنوز هم در اورشلیم قابل مشاهده هستند و از طریق چند دروازه به محوطه معبد منتهی می‌شدند. بنابراین اینجا او بیرون می‌آید، به سمت جنوب به سمت حوض سیلوحا می‌رود، و از میان بخش‌هایی از شهر که بسیار به هم نزدیک هستند، عبور می‌کند.

حالا، عکسش رو اینجا بذار. داره از اونجا رد میشه. ما نمیدونیم کسی داره هدایتش میکنه یا نه

شاید دارد سوال می‌پرسد. می‌دانی، از کدام طرف بروم؟ شاید او به اندازه کافی با شهر آشنا بوده، هرچند آدم تعجب می‌کند که اگر او نابینای مادرزاد است، چرا باید به اندازه کافی با شهر آشنا باشد. اما شاید قبلاً از استخر سیلوئم دیدن کرده باشد و تا حدودی راهش را بلد باشد.

شاید از مردم می‌پرسد، می‌توانی من را به آنجا هدایت کنی؟ می‌توانی من را به آنجا ببری؟ و یک نفر او را به نیمه راه می‌برد، نفر دیگر راه دیگری را. و آنها به او نگاه می‌کنند و می‌گویند، با گِل روی چشمانت چه می‌کنی؟ و او می‌گوید، مهم نیست، فقط من را از میان حوض سیلوئم هدایت کن. باشه، فقط من را آنجا بگذار.

اگر بتوانید تصور کنید، شاید حتی افرادی که به او نگاه می‌کنند بگویند، به آن احمق نگاه کنید. او گِل توی چشمانش رفته است. اصلاً برای چه گِل توی چشمانش رفته است؟ و آن مرد می‌گوید، فقط من را به حوض سیلوئم ببرید.

باشه، فقط من رو اونجا ببر. و در نهایت، او به استخر سیلوئم می‌رسد. این یک مکان سنتی است که این مکان در آن قرار داشته است.

اکنون می‌دانیم که آن در واقع مربوط به دوره بیزانس بوده که بعداً در دوران جنگ‌های صلیبی بازسازی شده است. با این حال، اینجا استخر واقعی سیلوئم از زمان هیروودیس، از زمان عیسی است. پله‌هایی که به داخل آب منتهی می‌شدند.

این برداشت یک هنرمند از شکل ظاهری آن است. در اسلاید قبلی، پله‌ها را از نظر باستان‌شناسی می‌بینید. و این هم شکل ظاهری آن.

بالاخره به آنجا می‌رسد، و او از پله‌ها پایین می‌رود، و دستش را پایین می‌آورد، آب را می‌بیند، و شروع به پاشیدن آب در چشمانش می‌کند، و می‌بیند. این یک معجزه شگفت‌انگیز است. و یکی از دلایل شگفت‌انگیز بودن آن این است که همه ما نابینا هستیم.

همه ما تا زمانی که خداوند ما را بینا نکند، نابینا هستیم. و بنابراین این تصویری از چیزی است که در مورد همه ما صادق است. اما حتی بیشتر از آن، به این همبستگی‌ها نگاه کنید که واقعاً شگفت‌انگیز هستند.

«خدای پدر، عیسی را فرستاد. بنابراین عیسی مرد نابینا را به برکه شیلوه می‌فرستد، به معنی «فرستاده شده». بنابراین خدای پدر، عیسی را می‌فرستد.

عیسی مرد نابینا را به استخری که استخر فرستاده یا استخر شیلوه نامیده می‌شود، می‌فرستد. عیسی از آسمان نازل شد. مرد نابینا از محوطه معبد، جایی که، به قول معروف، خدا در آنجاست، به استخر فرود می‌آید.

او از آنجا به حوض نزول می‌کند، درست همانطور که عیسی از آسمان به زمین فرود آمد. او به حوض می‌رسد. روح در خلقت نور بخشید.

بنابراین اکنون آب، که نمایانگر روح است، به مرد نابینا نور می‌بخشد و او را به خلقتی جدید تبدیل می‌کند. و نکته جالب در این مورد، اشعیا به ما می‌گوید که وقتی مسیح بیاید، نابینایان بینا خواهند شد. و بخشی از بحثی که فریسیان سپس با مرد نابینا دارند این است که مرد نابینا به آنها می‌گوید: «می‌دانید، شما فکر نمی‌کنید که این مرد پیامبر باشد».

شما فکر نمی‌کنید که او مسیح موعود باشد. اما از نظر تاریخی، هرگز کسی که نابینا به دنیا آمده، بینا نشده است. و این مرد باعث شد من بینا شوم.

بنابراین تا جایی که به من مربوط می‌شود، همین برای من کافی است. و او احتمالاً به آیه‌ی اشعیا ۴۲.۷ فکر می‌کند که می‌گوید نابینایان بینا خواهند شد. بنابراین این یک معجزه‌ی شگفت‌انگیز با انواع ارتباطات الهیاتی جالبی است که ما داریم.

و تمام آنچه در برکه شیلوه اتفاق افتاد. فقط می‌خواهم چند نکته دیگر در مورد مصائب عیسی را ذکر کنم. و سپس بحث را تمام می‌کنیم.

این هم عکس دیگری از اورشلیم. و شما اینجا به کوه معبد نگاه می‌کنید. در این نقطه، از غرب به شرق، به سمت شرق نگاه می‌کنید.

اینجا کوه معبد است. اینجا منطقه‌ای است که کاخ هیروودیس در اطراف این منطقه قرار داشته است. و بین این مناطق، درست در اینجا، جایی است که اتفاقات زیادی هنگام دستگیری عیسی رخ داد.

به یاد داشته باشید، او در باغی در آن سوی دره قدرون دستگیر شد و سپس به اورشلیم بازگردانده شد. و سپس کاهن اعظم را دید. او پیلاتس را دید.

او پادشاه هیروودیس، پادشاه هیروودیس آنتیپاس را دید. و سپس سرانجام مصلوب شد. اما محاکمه، دستگیری و مصلوب شدن عیسی.

دستگیری او در باغ جتسیمانی بود که درست روبروی دره قدرون از کوه معبد قرار دارد. در این نقطه، کلیسای بسیار زیبایی به نام کلیسای همه ملت‌ها در آنجا ساخته شده است. و درست در سمت چپ آنجا، باغی وجود دارد که درختان زیتون در آن قرار دارد.

ضمناً، جتسیمانی به معنای پرس زیتون است. زیتون‌هایی در آنجا برداشت می‌شدند. و نکته جالب این است که، در همان باغ امروز، توجه کنید که این درخت تنه بزرگی دارد.

ما نمی‌توانیم وارد باغ آنجا شویم. اگر می‌توانستیم، به اندازه‌ی دست‌هایم می‌شد. عرض آن تنه درخت این است.

این یک درخت زیتون است. و قدمت درخت زیتون حداقل به ۱۸۰۰ سال پیش برمی‌گردد. شاید حتی به ۲۰۰۰ سال پیش هم برگردد.

احتمالاً در زمان عیسی وجود نداشته، اما شاید این مربوط به درختان باشد. شاید شاخه‌ای از درختانی که در زمان عیسی وجود داشتند. و بنابراین اینجاست که عیسی دستگیر می‌شود.

او به درگاه پدر دعا می‌کند. او را به اقامتگاه کاهن اعظم می‌برند. و جالب اینجاست که در اورشلیم، بقایای بسیار مجلی از خانه‌هایی با کف موزاییکی پیدا شده است که احتمالاً متعلق به کسی بوده که در رده‌های بالای نظام سیاسی قرار داشته است.

برای مثال، صدوقیان، ممکن است در همین منطقه بوده باشند که عیسی با قیافا، کاهن اعظم، و حنا، پدرش، ملاقات کرد. از آنجا، او را به نزد پیلاطس بردند.

پیلاطس سرانجام اجازه مصلوب شدن او را می‌دهد. او بر روی تپه‌ای کوچک که اکنون با کلیسای مقبره مقدس شناخته می‌شود، مصلوب می‌شود. او را از این ساختمان بیرون آورده و مصلوب می‌کنند.

بعضی‌ها احساس می‌کنند که این کلیسای مقبره مقدس است، که شخصاً فکر می‌کنم تمام شواهد برای آن وجود دارد. بعضی دیگر فکر می‌کنند شاید جایی به نام آرامگاه باغ یا کالواری گوردون بوده باشد که در شمال اورشلیم قرار دارد. و دلیلش این است که اگر به این تپه نگاهی بیندازید و از تخیل خود استفاده کنید، شبیه یک مجموعه است.

چشم‌ها، بینی پل، یا باید بگویم پل بینی، و شاید بخشی از دهان و دندان‌ها اینجا. درست کنار ایستگاه قایق اورشلیم شرقی است. به هر حال، جالب است و فضای آنجا احتمالاً شبیه به زمان عیسی بوده است، اما از نقطه نظر تاریخی، فکر می‌کنم مصلوب شدن او واقعاً در کلیسای مقبره مقدس، جایی که آن مکان واقع شده است، رخ داده است.

اما قبر نتوانست او را نگه دارد. گذشته از همه اینها، ما به یک منجی برخاسته خدمت می‌کنیم. و اینکه آیا او در کلیسای مقبره مقدس مصلوب و دفن شد یا در آرامگاه باغ، یک بحث تاریخی جالب است، اما او برخاست

او قیام کرد و سپس ۴۰ روز بعد از کوه زیتون، به آسمان عروج کرد. و این بنای یادبود کوچکی است که عروج او را از کوه زیتون گرامی می‌دارد. و نیازی به گفتن نیست که چیزهای بسیار بیشتری وجود دارد که می‌توانیم در مورد اورشلیم بگوئیم، اما افسوس که وقت ما تمام شده است.

از توجه شما بسیار سپاسگزارم.